

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: ایلان پایه
فرستنده: عثمان حیدری
۱۵ جولای ۲۰۲۴

فروپاشی صهیونیسم



ایلان پایه: حمله حماس در ۷ اکتوبر ۲۰۲۳ را می توان با زلزله ای مقایسه کرد که یک ساختمان قدیمی را به لرزه درآورد

تَرَک‌ها قبلاً مشهود شده بود، اما اکنون می‌توان آن‌ها را در پایه‌های ستون نیز دید. آیا پروژه صهیونیستی در فلسطین، یعنی ایده تحمیل یک کشور یهودی بر یک کشور عربی، مسلمان و در خاورمیانه، اکنون بیش از ۱۲۰ سال پس از پیدایش، در آستانه فروپاشی قرار گرفته؟

از نظر تاریخی، عوامل زیادی وجود دارد که می تواند یک کشور را سرنگون کنند. این عوامل می تواند ناشی از حملات مداوم کشورهای همسایه یا جنگ های داخلی مزمن باشد، یا ممکن است نتیجه فروپاشی نهادهای عمومی باشد که دیگر قادر به ارائه خدمات به شهروندان نیست. اضمحلال اغلب به عنوان یک فرآیند بطی آغاز می شود که باعث تسریع و فروریختن سریع ساختارهایی می شود که زمانی جامد و استوار به نظر می رسیدند.

مشکل شناخت سریع شاخص های اولیه است. من در اینجا استدلال خواهم کرد که این شاخصی‌ها در مورد اسرائیل واضح تر از همیشه مشهود است. ما شاهد یک روند تاریخی – یا بهتر است بگوئیم، آغاز یک روند تاریخی هستیم – که احتمالاً به نابودی صهیونیسم ختم خواهد شد و اگر تشخیص من درست باشد، ما وارد مرحله خطرناکی می شویم. زیرا همین که اسرائیل به گستردگی بحران پی برد، مانند رژیم آپارتاید افریقای جنوبی در روزهای پایانی خود، تلاش خواهد کرد تا با خشونت لجام گسیخته و مهارنشده آن را مهار کند.

۱. اولین شاخص تکه تکه شدن جامعه یهودی اسرائیل است، که در حال حاضر از دو اردوگاه رقیب تشکیل شده است که قادر به یافتن زمینه مشترک نیستند. این شکاف از ناهنجاری های تعریف یهودیت به عنوان ناسیونالیسم ناشی می شود. در حالی که در گذشته هویت یهودی در اسرائیل چیزی بیش از موضوع بحث نظری بین گروه های مذهبی و سکولار به نظر نمی رسید، اکنون این امر به نبردی بر سر ویژگی فضای عمومی و کشور تبدیل شده است. این نبرد نه تنها در رسانه ها بلکه در خیابان ها نیز جریان دارد.

یکی از دو اردوگاه را می توان "کشور اسرائیل" نامید. این کشور متشکل از یهودیان اروپائی نسبتاً سکولار، لیبرال و عمدتاً، اما نه منحصراً، از طبقه متوسط اروپائی و فرزندان آنهاست که در تأسیس کشور در سال ۱۹۴۸ نقش اساسی داشتند و تا پایان قرن گذشته در آن کشور دارای موقعیتی غالب بودند. حمایت آنها از "ارزش های لیبرال دموکراتیک" به هیچ وجه تعهد آنها به سیستم آپارتاید را که به طرق مختلف بر تمامی فلسطینی های ساکن بین رود اردن و بحیره مدیترانه تحمیل می شود، تغییر نمی دهد. آرزوی اساسی آنها این است که شهروندان یهودی در جامعه ای دموکراتیک و کثرت گرا زندگی کنند که اعراب در آن سهم نباشند.

اردوگاه دیگر "کشور یهودا" است که توسط شهرک نشینان در کرانه باختری اشغالی شکل گرفت. این کشور از حمایت فزاینده ای در داخل کشور برخوردار است و پایگاه رأی دهندگانی را تشکیل می دهد که پیروزی نتانیاهو را در انتخابات نومبر ۲۰۲۲ تضمین کرد. نفوذ آنها در رده های بالای ارتش و سرویس های امنیتی اسرائیل به طور تصاعدی در حال افزایش است. دولت یهودیه می خواهد اسرائیل را به یک حکومت دینی تبدیل کند که سراسر فلسطین تاریخی را در بر می گیرد و برای رسیدن به این هدف، آنها مصمم اند که تعداد فلسطینی ها را به حداقل برسانند و در فکر ساختن معبد سوم به جای مسجد الاقصی هستند. اعضای آن معتقدند که با انجام این کار می توانند دوران طلایی پادشاهی های کتاب مقدس را احیاء کنند. برای آنها، اگر یهودیان سکولار از پیوستن به این تلاش خودداری کنند به اندازه فلسطینیان بدعت گذار محسوب می شوند.

حتی قبل از ۷ اکتوبر درگیری های خشونت آمیزی بین این دو اردوگاه وجود داشت. در هفته های اول پس از حمله، به نظر می رسید که آنها بر اختلافات خود در مواجهه با یک دشمن مشترک غلبه می کنند. اما این یک توهم بود. درگیری های خیابانی دوباره شعله ور شد و بسختی می توان تصور کرد که آشنی چگونه می تواند صورت گیرد. نتیجه محتمل تر در برابر چشمان ما قرار دارد. هم‌اکنون بیش از نیم میلیون اسرائیلی که کشور اسرائیل را نمایندگی می‌کنند از ماه اکتوبر این کشور را ترک کرده اند که نشان می دهد این کشور از طرف یهودیه در حال جذب است. این یک پروژه سیاسی است که جهان عرب، شاید حتی کل جهان، در دراز مدت آن را تحمل نخواهد کرد.

۲. شاخص دوم بحران اقتصادی اسرائیل است. ظاهراً طبقه سیاسی هیچ برنامه‌ای برای ایجاد تعادل در امور مالی عمومی در بحبوحه درگیری های مسلحانه مداوم ندارد، به جز این که به طور فزاینده‌ای به کمک های مالی امریکا اتکاء کند. در سه ماهه پایانی سال گذشته، اقتصاد تقریباً ۲۰ درصد کاهش یافت. از آن زمان روند بهبودی بسیار ضعیف بوده است. بعید به نظر می‌رسد که تعهد ۱۴ میلیارد دلاری واشنگتن این وضعیت را تغییر دهد. به عکس، اگر اسرائیل بخواهد قصد خود را برای جنگ با حزب الله و همزمان با آن گسترش فعالیت های نظامی خود در کرانه باختری را در زمانی که برخی کشورها - از جمله ترکیه و کلمبیا - تحریم های اقتصادی اعمال کرده‌اند، عملی کند، فشار اقتصادی حتی بدتر خواهد شد.

این بحران با بی‌کفایتی وزیر دارائی "بزالل اسموتریچ"، که به طور مستمر به شهرک های یهودی نشین در کرانه باختری کمک می‌کند، ولی ظاهراً قادر به رهبری بخش خود نیست تشدید می‌شود. مناقشه بین دولت اسرائیل و دولت

یهودیه و همچنین رویدادهای ۷ اکتوبر باعث شده است که بخشی از نخبگان اقتصادی و مالی سرمایه‌های خود را به خارج از کشور منتقل کنند. کسانی که قصد انتقال سرمایه‌گذاری‌های خود را دارند، بخش قابل توجهی از ۲۰ درصد اسرائیلی‌هایی را تشکیل می‌دهند که ۸۰ درصد مالیات‌ها را پرداخت می‌کنند.

۳. سومین شاخص، افزایش انزوای بین‌المللی اسرائیل است که رفته رفته به یک کشور منفور تبدیل می‌شود. این روند قبل از ۷ اکتوبر آغاز شده بود، اما از آغاز نسل‌کشی تشدید شده است، که در آرای بی سابقه دیوان بین‌المللی دادگستری و دیوان کیفری بین‌المللی منعکس شده است. پیش از این، جنبش جهانی همبستگی فلسطین می‌توانست مردم را به مشارکت در طرح‌های تحریم ترغیب کند، اما نتوانست چشم‌انداز تحریم‌های بین‌المللی را پیش ببرد. در اکثر کشورها، حمایت از اسرائیل از سوی تشکیلات سیاسی و اقتصادی تزلزل ناپذیر باقی ماند.

در این زمینه، تصمیمات اخیر دیوان بین‌المللی دادگستری و دیوان بین‌المللی کیفری – مبنی بر این که اسرائیل احتمالاً مرتکب نسل‌کشی می‌شود، این که باید تهاجم خود را در رفح متوقف کند و رهبران آن باید به دلیل جنایات جنگی دستگیر شوند – باید به عنوان تلاشی در نظر گرفته شود تا دیدگاه‌های جامعه مدنی جهانی را مدنظر قرار دهد و نه صرفاً نظرات نخبگان را بازتاب دهد. تریبونال‌ها حملات وحشیانه به مردم غزه و کرانه باختری را کاهش ندادند. اما آن‌ها به رساتر شدن انتقاد از دولت اسرائیل چه از پائین و چه از بالا کمک کردند.

۴. چهارمین شاخص مرتبط، تغییر و تحول در میان یهودیان جوان در سراسر جهان است. پس از وقایع نه ماه گذشته، اکنون به نظر می‌رسد که بسیاری حاضرند از رابطه خود با اسرائیل و صهیونیسم دست بکشند و فعالانه در جنبش همبستگی فلسطینیان شرکت کنند. جوامع یهودی، به ویژه در ایالات متحده، زمانی برای اسرائیل مصونیت مؤثری در برابر انتقاد فراهم کرده بودند. از دست دادن یا حداقل از دست دادن جزئی از این حمایت تأثیر بسزایی بر اعتبار این کشور در جهان دارد. آبیگ همچنان می‌تواند به صهیونیست‌های مسیحی که از آن حمایت کرده و به افزایش اعضای آن کمک می‌کنند تکیه کند، اما بدون یک گروه مهم انتخاب‌کننده یهودی، دیگر همان سازمان قدرتمند گذشته نخواهد بود. قدرت لابی در حال نابودی است.

۵. پنجمین شاخص ضعف ارتش اسرائیل است. شکی نیست که ارتش اسرائیل یک نیروی قدرتمند با سلاح‌های پیشرفته است. اما محدودیت‌های آن در ۷ اکتوبر مشخص شد. بسیاری از اسرائیلی‌ها بر این باورند که ارتش بسیار خوش شانس بود زیرا اگر حزب الله در یک حمله هماهنگ شرکت می‌کرد، وضعیت می‌توانست به مراتب بدتر باشد. از آن زمان، اسرائیل نشان داده است که برای دفاع از خود در برابر ایران به یک ائتلاف منطقه‌ای به رهبری امریکا نیاز فوری دارد. در حمله هشداردهنده [ایران] در ماه اپریل از حدود ۱۷۰ پهپاد و همچنین راکت‌های بالستیک و هدایت شونده استفاده شد. پروژه صهیونیستی بیش از هر زمان دیگری به تحویل سریع مقادیر عظیم تدارکات نظامی توسط امریکایی‌ها وابسته است که بدون آن نمی‌تواند حتی با یک ارتش کوچک چریکی در جنوب بجنگد.

اکنون جمعیت یهودی اسرائیل به طور گسترده بر این باور است که این کشور آمادگی ندارد و قادر به دفاع از خود نیست. این امر منجر به فشار زیادی برای لغو معافیت از خدمت اجباری برای یهودیان افراطی ارتدوکس که از سال ۱۹۴۸ اجراء می‌شود شده است تا هزاران نفر آنها را به خدمت سربازی فرستاده شوند. این امر در میدان جنگ تفاوت چندانی ایجاد نمی‌کند، اما نشان دهنده سطح بدبینی مردم نسبت به ارتش است – که به نوبه خود باعث تعمیق اختلافات سیاسی در داخل اسرائیل شده است.

۶. شاخص نهایی، تجدید انرژی در میان نسل جوان فلسطینی است. آنها نسبت به نخبگان سیاسی فلسطینی بسیار متحدتر، به طور ارگانیک مرتبط‌تر و در مورد دیدگاه‌های خود شفاف‌ترند. با توجه به جمعیت غزه و کرانه باختری

که جزو جوانترین جمعیت جهان محسوب می‌شود، این نسل جدید تأثیر بسیار زیادی در روند مبارزات آزادیخواهانه خواهد داشت. بحث در میان گروه‌های جوان فلسطینی نشان می‌دهد که آنها در جهت ایجاد یک سازمان واقعاً دموکراتیک کوشش می‌کنند - یا یک سازمان آزادیبخش فلسطین احیاء شده و یا سازمان کاملاً جدید دیگری - که چشم‌اندازی از رهائی را دنبال می‌کند که در تضاد با کارزار تشکیلات خودگردان فلسطین خواستار به رسمیت شناختن کشور است. ظاهراً آنها راه حل یک کشور را به مدل بی اعتبار دو کشور ترجیح می‌دهند.

آیا آنها می‌توانند پاسخی مؤثر به زوال صهیونیسم ارائه دهند؟ پاسخ به این سؤال دشوار است. فروپاشی یک پروژه دولتی همیشه با یک بدیل درخشان همراه نیست. در جاهای دیگر در خاورمیانه - در سوریه، یمن و لیبیا - ما شاهد بودیم که نتایج آن چقدر خونین و طولانی بود. در این مورد، مسأله استعمارزدائی خواهد بود و قرن گذشته نشان داده است که واقعیت‌های پسااستعماری همیشه به بهبود شرایط استعماری منجر نمی‌شود. تنها اقدامات فلسطینی‌ها می‌تواند ما را به مسیر درست سوق دهد. من معتقدم که ادغام انفجاری این شاخص‌ها دیر یا زود به نابودی پروژه صهیونیستی در فلسطین منجر خواهد شد. وقتی که زمانش فرا رسیده، باید امیدوار بود که یک جنبش آزادیبخش قوی وجود داشته باشد تا خلأ را پر کند.

بیش از ۵۶ سال، آنچه «فرآیند صلح» نامیده می‌شد - فرآیندی که به جایی نرسید - در واقع مجموعه‌ای از ابتکارات امریکائی-اسرائیلی بود که قرار بود فلسطینی‌ها به آن گردن نهند. امروز، استعمار زدائی باید جایگزین «صلح» شود و فلسطینی‌ها باید بتوانند دیدگاه خود را برای منطقه بیان کنند و در این حال نوبت اسرائیلی‌هاست که به آن پاسخ دهند. این اولین بار در طی چندین دهه خواهد بود که جنبش فلسطینی رهبری طرح پیشنهادات خود برای فلسطین پسااستعماری و غیرصهیونیستی (با هر نامی که این پیکر جدید نامیده شود) را عهده‌دار می‌شود. احتمالاً از اروپا (شاید از کانتون‌های سوئیس و مدل بلجیمی) یا به‌طور مناسب‌تر، از ساختارهای باستانی مدیترانه شرقی، جایی که گروه‌های مذهبی سکولار شده به تدریج در گروه‌های قومی فرهنگی، در کنار هم در یک منطقه ادغام شدند، اقتباس شود.

چه مردم از این ایده استقبال کنند و چه از آن بترسند، فروپاشی اسرائیل قابل پیش بینی شده است. این امکان باید به بحث‌های بلندمدت در مورد آینده منطقه کمک کند. این موضوع زمانی در دستور کار قرار خواهد گرفت که مردم متوجه شوند تلاش یک قرن به رهبری بریتانیا و سپس ایالات متحده برای تحمیل یک کشور یهودی بر یک کشور عربی رفته رفته در حال پایان است. این تلاش به اندازه کافی موفق بود که جامعه‌ای با میلیون‌ها شهرک‌نشین ایجاد کند که بسیاری از آنها به نسل دوم و سوم تعلق دارند. اما حضور آنها مانند زمانی که وارد شدند همچنان بستگی دارد به توانائی آنها برای تحمیل جبری اراده خود بر میلیون‌ها نفر از مردم محلی که هرگز از مبارزه خود برای تعیین سرنوشت و آزادی در سرزمین خود دست برنداشته‌اند. در دهه‌های آینده، شهرک‌نشینان باید این رویکرد را کنار بگذارند و تمایل خود را برای زندگی به عنوان شهروندان متساوی‌الحقوق در فلسطین آزاد شده و استعمار زدائی شده نشان دهند.

*ایلان پایه مدیر مرکز اروپائی مطالعات فلسطین در دانشگاه اکستر است. او ۱۵ کتاب در مورد خاورمیانه و مسأله فلسطین منتشر کرده است.

برگرفته از: روزنامه چپ

منتشر شده در تاریخ: ۱۲ جولای ۲۰۲۴